

کج رفتاری

بحر، گیری اقتصاد رفتاری

نوشته:

دکتر ریچارد تیلر

(برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۱۲)

ترجمه:

دکتر بهنام شهابی

سرشناسه	تیلر، ریچارد اچ.، ۱۹۴۵ م.
عنوان و نام پدیدآور	کج رفتاری: شکل گیری اقتصاد رفتاری / نوشته ریچارد تیلر؛ ترجمه بهنام شهانی.
مشخصات نشر	تهران: موسسه کتاب مهربان نشر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۵۵۲ص: ۵/۱۴ * ۵/۲۱ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۰۷-۱۵۸-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیا
زبان	عنوان اصلی: Misbehaving: The Making of Behavioral Economics, 2015
یادداشت	کتابنامه
موضوع	اقتصاد -- جنبه های روانشناسی
شماره افز ده	شهانی، بهنام، ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره	۹۶۴/۲۹ HB۷۲
رده بندی دیویی	۳۰۰/۰۱
شماره کتابشناسی ملی	۴۹۰۷۱۳۳

عنوان : کج رفتاری شدگی و گیری اقتصاد رفتاری

مؤلف : (پیاره دین)

مترجم : دکتر بهنام شهابی

ناشر : مؤسسه کتاب مهران نش

صفحه آرا : مسین امدی

طراح جلد : کانون تبلیغات صابری

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۷-۱۵۸-۱

نوبت چاپ : اول پاییز ۱۳۹۶

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

دفتر انتشارات: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۱۸۹
کد پستی: ۱۳۱۴۹۶۵۳۵۱ تلفن: ۶۶۹۷۳۱۷۵-۶

MehrabanPub.com - Info@mehrabanshop.com : ایمیل و وب سایت
Ketabemehraban.com : فروشگاه اینترنتی
تلفن: ۶۶۹۵۳۴۷۵ : فروشگاه نشر بازرگانی

کلیه حقوق و حق چاپ متن و عنوان کتاب که به ثبت رسیده است، مطابق با قانون حقوق مؤلفان و مستحقان مصوب ۱۳۴۸ محفوظ و متعلق به مترجم می‌باشد. هرگونه برداشت، تکثیر، کپی برداری به هر شکل (چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی) بدون اجازه کتبی از مترجم نشر ممنوع بوده و

کتاب مہربان

متعلقین تحت بیگم قانونی قرار خواهند گرفت.

فهرست مطالب

بخش اول. خشت‌های آغازین: ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸

۱. عوامل انکار بی‌ربط ۲۹
۲. اثر مالکیت ۴۳
۳. فهرست ۵۵
۴. سریه ارزش ۶۳
۵. روزهای رؤیایی کالیفرنیا ۷۹
۶. دانش آهنگ ۸۹

بخش دوم. حسابداری ذهنی: ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵

۷. سرگردانه‌ها معامله‌های بیرین ۱۰۹
۸. هزینه‌های هدر ۱۲۱
۹. کوزه‌ها و بودجه‌ها ۱۳۵
۱۰. پای میز قمار ۱۴۳

بخش سوم. خویش‌داری: ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸

۱۱. نیروی اراده؟ مشکلی نیست ۱۵۳
۱۲. برنامه‌دهنده و انجام‌دهنده ۱۷۳

میان‌برده

۱۳. کج رفتاری در دنیای واقعی ۱۹۳

بخش چهارم. همکاری با دانیل کانمن: ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵

۱۴. چه چیزی منصفانه به نظر می‌رسد؟ ۲۰۹
۱۵. بازی‌های انصاف ۲۲۹
۱۶. فنجان‌های قهوه خوری ۲۳۹

بخش پنجم. سرشاخ با حرفه اقتصاد: ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۴

۱۷. آغاز مناظره‌ها ۲۵۲
۱۸. اعوجاج‌ها ۲۶۲
۱۹. تشکیل تیم علمی ۲۷۲
۲۰. قاب‌بندی محدود ۲۸۹

بخش ششم. مالیه: ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۳

۲۱. مسابقه زیبارویی ۳۱۵
۲۲. آمار سهام بیش از اندازه واکنش نشان می‌دهد؟ ۳۲۹
۲۳. واکنش به واکنش بیش از اندازه ۳۴۳
۲۴. قیمت دست‌نم ۳۵۱
۲۵. منازعه مناسبات ۳۶۱
۲۶. میوه‌خورها، سوه‌های بخی و قیمت‌های منفی سهام ۳۷۱

بخش هفتم. اسپکا و خوش‌آمدید: ۱۹۹۵ تا کنون

۲۷. تعلیمات حقوقی ۳۸۷
۲۸. دفاتر کاری ۴۰۵
۲۹. فوتبال ۴۱۳
۳۰. مسابقات تلویزیونی ۴۳۹

بخش هشتم. کمک‌رسانی: ۲۰۰۴ تا کنون

۳۱. فردا بیشتر پس‌انداز کن ۴۵۷
۳۲. حضور در بخش عمومی ۴۷۷
۳۳. تلنگرزدن در بریتانیا ۴۸۷

- نتیجه‌گیری: موضوعات آینده چیست؟ ۵۰۹
- مآخذ ۵۲۵
- فهرست وازگان تخصصی ۵۴۷



سخن مترجم

کتاب «کج رفتاری: شکل گیری اقتصاد رفتاری»، شرح گیرا و بانمک «ریچارد هال تیلر» از تقلاي خود برای بازگرداندن علم اقتصاد به زمین است و طرز فکر ما درباره خودمان و جهان مان را متحول می کند. این «پدر اقتصاد رفتاری» از طرق وصل کردن اکتشافات اخیر روانشناسی انسان به فهم عملی از مشوق ها و رفتار بازار، راه های جدیدی را برای نگرستن به هر چیزی (از معیشت خانوار گرفته تا مسابقات تلویزیونی، جذب بازیکنان فوتبال، و کسب و کارهایی مانند اوبر) به داری ما نشان می دهد. این کتاب نشان می دهد چگونه مطالعه محاسبات نادرست انسان ها می تواند به ما در اتخاذ تصمیم های هوشمندانه در زندگی مان، کسب و کارمان، و دولت های ما یاری رساند.

حوزه نوظهور «اقتصاد رفتاری» تلفیق شیرین و دلچسبی از روانشناسی و اقتصاد درباره فرایند انتخاب و تصمیم گیری انسان ها است. اگر می خواهید تصویر واقع بینانه تری از تصمیم گیری رفتارهای انسان ها به دست بیاورید، به اشتباهات و خطاهای اقتصادی انسان ها پی ببرید، تصمیم ها و رفتارهای انسان ها را تغییر دهید، نحوه تأثیرگذاری شرکت ها و آژانس ها بر تصمیم ها و رفتارهای خود را بدانید، و در دنیای کسب و کار چیزی به انسان ها بفروشید، پس این کتاب را بخريد و بخوانید. کتاب «کج رفتاری: شکل گیری اقتصاد رفتاری» به زبان ساده، داستانی، و لذت بخش برای همگان نوشته شده است. در «اقتصاد سنتی» (نئوکلاسیک) فرض می شود آدم ها از «عقلانیت کامل» و نیت «خودمنفعت طلبی» برخوردارند و بنابراین نیازی به مداخله در کار آنها نیست. چنین تصویری از انسان ها، که تیلر اختصاراً «انسان های اقتصادی» (ربات ها، اسپاک ها) می نامد، محور همه نظریه ها و مدل های «اقتصاد سنتی» است. «اقتصاد سنتی» چنین می پندارد که «انسان های اقتصادی» بر اساس مفاهیم جاافتاده ای مانند خودمنفعتی، هزینه فرصت، هزینه و فایده (تحلیل



نهایی)، و آینده‌نگری، به خرید، مصرف، پس‌انداز، و سرمایه‌گذاری دست می‌زنند. به علاوه، «اقتصاد سنتی» فرض می‌کند ترجیحات آدم‌ها ربطی به اوضاع و احوال کلی آنها ندارد (عدم پذیرش تغییرات ثروت در قالب «سود و زیان»)، آدم‌ها به تغییر شکل در نحوه ارائه گزینه‌ها بی‌تفاوت هستند (عدم پذیرش «اثر قاب‌بندی» و «اثر لنگراندازی»)، و آدم‌ها از بستر پیرامون خود تأثر نمی‌پذیرند (عدم پذیرش «اثر بستر»). بر همین اساس، «اقتصاد سنتی» دخالت در فرایند انتخاب آدم‌ها را به جز در موارد «آسیب‌رسانی به دیگران» مجاز نمی‌شمارد.

در مقابل، حوزه «اقتصاد رفتاری» می‌گوید خیلی از رفتارهای «انسان‌های عادی» (سیندلر، ۱۹۵۵، سبکسون‌ها) با نظریه‌ها و مدل‌های «اقتصاد سنتی» جور در نمی‌آیند و در نتیجه انسان‌ها مرتکب کج رفتاری می‌شوند. بر اساس «اقتصاد رفتاری»، (۱) انسان‌ها ناهنجاری‌های فکری و ذهنی محدودی دارند و برای رفع این محدودیت به میان‌برها متوسل می‌شوند، (۲) انسان‌ها در برابر وسوسه‌ها خویشتن‌داری ندارند و به سختی به برنامه‌های خود می‌متعهد می‌مانند، و (۳) انسان‌ها به انصاف و مراعات حال دیگران حساسیت انسان می‌دهند و برای مجازات بی‌انصاف‌ها حاضرند از نفع خود بگذرند یا به خود ضرر برسانند. به علاوه، «اقتصاد رفتاری» افراد را به سبب عقلانیت محدود، خویشتن‌داری محدود، و خودمنفعتی محدود، در معرض سوگیری‌ها و اشتباهات پیش‌بینی‌پذیر و نیز «آسیب‌رسانی به خود» می‌بیند و با پذیرش اصل قیّم‌مآبی آزادی‌خواهان توصیه می‌کند که با دستکاری در محیط انتخاب آدم‌ها (معماری انتخاب) باید به آنها تلنگر زده شود تا بلکه تصمیمی به نفع خودشان بگیرند (عقلانیت کامل). بدین‌سان، خطّ فکری «اقتصاد رفتاری» در نه مفهوم خلاصه می‌شود: «عقلانیت کامل»، «عقلانیت محدود»، «خویشتن‌داری محدود»، «خودمنفعتی محدود»، «میان‌برها»، «سوگیری‌ها»، «قیّم‌مآبی آزادی‌خواهانه»، «معماری انتخاب»، و



«تلنگر».

مدت‌ها بود دربارهٔ تصمیم‌گیری انسان‌ها مطالعه می‌کردم و حتی این موضوع را به دفعات درس داده بودم، اما آشنایی من با موضوع «اقتصاد رفتاری» به سال ۱۳۹۲ باز می‌گردد. من تا قبل از ترجمهٔ کتاب «کج رفتاری: شکل‌گیری اقتصاد رفتاری»، تقریباً نیمی از مقاله‌ها و کتاب‌های مرتبط با این موضوع را خوانده بودم و حتی در ضوابط رسالهٔ دکتری‌ام نیز به یک موضوع اقتصادی پرطمطراق (یارانه) اختصاص داشت و همین‌ها باعث افزایش سطح علاقه‌مندی‌ام به اقتصاد، به‌ویژه حوزه علمی «اقتصاد رفتاری»، شده بودند. در یکی از دفعاتی که دربارهٔ آخرین مطالب خط‌مشی‌گذاری عمومی به جستجو و مطالعه می‌پرداختم، متوجه شدم «اقتصاد رفتاری» و یک‌کرد تازه‌ای را به تدوین خط‌مشی‌های ملی پیشنهاد می‌دهد. با بررسی‌های بیشتر به کتاب «کج رفتاری: شکل‌گیری اقتصاد رفتاری» برخورد کردم و درصدم ترجمهٔ آن برآمدم.

با آنکه ترجمهٔ کتاب مزبور را در سال ۱۳۹۵ با ترس و لرز کلید زدم، اما خوشبختانه اتمام ترجمهٔ آن مصادف شد با دستیابی نویسندهٔ کتاب به جایزهٔ نوبل اقتصاد ۲۰۱۷. می‌خواستم برخی از مناسبات مباحثی را که نویسندهٔ اصلی چندان باز نکرده بود، به صورت زیرنویس توضیح دهم. می‌خواستم به همگان ثابت شود فقط دنبال ترجمهٔ کتاب نبودم و این کتاب را با انبوهی از مطالعات قبلی و به خاطر حوزه کاری خودم ترجمه کرده‌ام، نه مالتانوسی و ارتزاق از دنیای بلبشوی نشر. حتی قصد داشتم متن طولانی‌تری را در همین سطور پیرامون رویکرد «اقتصاد رفتاری» به خط‌مشی‌گذاری عمومی بنویسم (مقاله‌ام را در سایت «جامعهٔ خبری تحلیلی الف» مشاهده کنید)، اما نهایتاً با توجه به اشتیاق جامعهٔ علمی برای دستیابی هرچه سریع‌تر به نسخهٔ فارسی کتاب و ترس از شکارچیان فرصت‌طلب دنیای نشر، ترجیح دادم حجم کتاب را بیش از این نکنم و فقط هر از گاهی توضیحات تکمیلی بیاورم.



در حال حاضر، تنها آرزوی من این است که موج علاقه‌مندی به «اقتصاد رفتاری» که پس از اعطاء جایزه نوبل حسابی در بین ایرانی‌ها اوج گرفته و حتی آزمایشگاه‌هایی را در برخی از دانشگاه‌ها شکل داده است، فروکش نکند و این کتاب، به‌ویژه ایده تأسیس «واحدهای تلنگر»، سرلوحه دانش‌پژوهان، مسئولان و مدیران ایرانی قرار گیرد. پس از آنکه تیلر و سانستین کتاب «تلنگر» را نوشتند، به ترتیب دولت‌های انگلیس و آمریکا از آنها برای تفهیم و کاربست ایده‌های «اقتصاد رفتاری» دعوت کردند. از یک طرف، امیدوارم دانش‌پژوهان ایرانی به مطالعه و آزمایش‌گری در زمینه «اقتصاد رفتاری» همت گمارند و از طرف دیگر مسئولان دولت و مجلس ایران نیز به شناخت و کاربست ایده‌های «اقتصاد رفتاری» در حاکمیتی و قانون‌گذاری علاقه‌مند شوند، حال چه با ما و چه بی‌ما. سرهم برای دانش‌پژوهان، قانون‌گذاران، دولتمردان، و شرکت‌های ایرانی این است: اگر پیش‌فرض‌های اقتصاد سنتی را درباره انسان‌ها لحاظ کنید (یعنی آنها را روبرمن یا موجودات فضایی بپندارید)، باید خط‌مشی‌هایی وضع کنید که ماهیت آزادی‌خواهانه و ضد قیم‌مآبی داشته باشند. اما اگر پیش‌فرض «اقتصاد رفتاری» را بپذیرید (یعنی انسان‌ها را موجودات زمینی و عادی ببینید)، باید خط‌مشی‌هایی تدوین کنید که بر قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه استوار باشند.

در پایان، از «دکتر حسن دانائی‌فرد» بابت تشویق و روح دادن به ایشان مرا اقتصاددان رفتاری می‌نامند، نه دانش‌آموخته خط‌مشی‌گذاری عمومی. در «دکتر جلیل دلخواه» این یار گرمابه و گلستان که همواره درباره موضوعات کتاب با او بحث و گفتگو می‌کردم، و «دکتر فرشاد مومنی» به پاس فرصتی که برای معرفی «اقتصاد رفتاری» در «موسسه مطالعات دین و اقتصاد» فراهم کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم. همچنین، آقای «حسین احمدی» به واسطه ویراستاری و صفحه‌آرایی دقیق و موشکافانه و نیز آقای «عبدل جلیلی‌راد» مدیریت انتشارات



مهربان و سرکار خانم «مرضیه قندهاری» به سبب زمینه‌سازی برای چاپ این کتاب، سزاوار تشکر و قدردانی هستند.

و من ... التوفیق

بهنام شهنائی

www.ketab.ir



بیش گفتار مولف

بیش از آنکه دست به کار شویم، دو داستان درباره رفقا و اساتید من، «آموس تورسکی» و «دانیل کاینمن»، بشنوید. آن داستان‌ها گوشه چشم‌هایی از آنچه که باید در این کتاب انتظار داشته باشید، در اختیار می‌گذارند.

تلاش برای خشنودی آموس

حتی برای هر یک از ما که نمی‌توانیم به یاد بیاوریم کلیدهای مان را بار آخر کجا گذاشتیم، زندگی لحظات ماندگاری دارد. برخی رویدادها عمومی‌اند. اگر من و شما هم در آن باشیم، یکی از این روزها ممکن است روز ترور «جان اف. کندی» باشد (آنچه در داستان گاه شده بودم و در سالن ژیمناستیک دانشگاه بسکتبال خیابانی بازی می‌کردم). روز دیگر برای هر یک از هم‌سن‌وسال‌هایم که این کتاب را می‌خوانند، ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ است (فقط برخاستن، گوش دادن به اخبار، و تلاش برای فهمیدن رویداد).

سایر رویدادها شخصی‌اند: از مراسم عروسم تا انداختن یک ضرب توپ گلف در چاله. رویداد شخصی من تماس تلفنی «دانیل کاینمن» بود. با آنکه ما به دفعات با هم صحبت می‌کنیم و صدها تماس وجود دارند که هیچ ردی از آنها بر جا نمانده است، اما در مورد این تماس دقیقاً می‌دانم کجا ایستاده‌ام. دانیل در اوایل سال ۱۹۹۶ طی تماس تلفنی خبر داد که دوست و همکار من، «آموس تورسکی» سرطان علاج‌ناپذیری دارد و بیش از شش ماه زنده نخواهد ماند. آنقدر به هم ریخته بودم که ناچاراً تلفن را به همسرم دادم تا خونسردی خودم را بیابم. خبر احتضار دوست خوب تکان‌دهنده است اما «آموس تورسکی» با آن دسته از آدم‌هایی که در ۵۹ سالگی می‌میرند، فرق داشت. آموس که مقاله‌ها و حرف‌هایش دقیق و بی‌نقص بودند و روی میزکارش فقط کاغذ و خودکار پیدا می‌شد، انگار هنوز زنده است.



آموس خبر سرطان خود را تا زمانی که دیگر نتوانست به دفتر کارش برود، مسکوت گذاشت. تا پیش از آن فقط گروه کوچکی، از جمله دو تا از دوستان نزدیکم، در جریان امر بودند. اجازه نداشتیم دانسته خود را با کسی به جز خانواده‌اش در میان بگذاریم، بنابراین به‌نوبت به مدت پنج ماه به یکدیگر دل‌داری می‌دادیم که این خبر دردناک را نزد خودمان نگه داریم.

آموس به علنی شدن وضعیت سلامتی‌اش تمایل نداشت زیرا نمی‌خواست در ماه‌ها، آخر عمرش نقشِ آدم مُردنی را بازی کند. او کارهایی داشت که باید انجام می‌داد. او و دانیل تصمیم به تهیه کتابی گرفتند: مجموعه‌ای از مقالات خودشان و بگران در حوزه‌ای از روانشناسی به نام «مطالعه قضاوت و تصمیم‌گیری» که خودشان پیش‌قدم آن شده بودند. اسم کتاب را «انتخاب‌ها، ارزش‌ها، و قاب‌ها» گذاشتند. از همه اینها گذشته، آموس می‌خواست چیزهای مورد علاقه‌اش را انجام دهد: کار، وقت‌گزینی با خانواده، و تماشای بسکتبال. آموس در این دوره به ملاقات‌هایی که تمایل به ابرار تأسف و همدردی داشتند روی خوش نشان نمی‌داد، اما ملاقات‌های کاری را مجاز می‌شمرد. لذا شش هفته قبل از مرگش به بهانه اتمام مقایسه‌ای که روی آن کار کرده بودیم، پیش او رفتیم. ما قدری روی آن مقاله وقت گذاشتیم و سپس یک از بازی‌های حذفی «انجمن ملی بسکتبال» (NBA) را تماشا کردیم.

آموس تقریباً در هر جنبه‌ای از زندگی‌اش دانا و حکیم بود. آردانی در مورد دست‌وپنجه نرم کردن با بیماری نیز صدق می‌کرد. او پس از ساوره با متخصصانی در استنفورد پیرامون پیش‌بینی جریان بیماری به این نتیجه رسید که تضييع ماه‌های آخر عمرش با درمان‌های بیهوده‌ای که او را بدتر می‌کنند و عمرش را در بهترین حالت فقط تا چند هفته به تأخیر می‌اندازند، گزینه اغواکننده‌ای

وقتی آموس در قید حیات بود، لطیفه معروفی بین روانشناسان وجود داشت مبنی بر اینکه او یک آزمون تک‌گزینه‌ای هوش‌بهر ساخته است: هرچه زودتر بفهمی فلانی باهوش‌تره، تو از اون باهوش‌تری - نریسنده (ن).



نیست. بذله‌گویی‌های تند و تیز او هنوز سر جایش بود. او به آنکولوژیست خود شرح داد که سرطان «بازی جمع‌صفر» نیست. «چیزی که واسه تومور بده، ضرورتاً واسه من خوب نیست». روزی طی تماس تلفنی جویای احوالش شدم. گفتم: «می‌دونی، خنده‌داره. وقتی آنفلوآنزا می‌گیری، احساس می‌کنی داری می‌میری؛ اما وقتی داری می‌میری، در بیشتر مواقع احساس می‌کنی خوب خدی.»

آموس در ماه ژوئن فوت کرد و مجلس ترحیم او در «پالو آلتو» در کالیفرنیا، سکونت‌گاه او و خانواده‌اش، برگزار شد. «آرن» پسر آموس سخنرانی کوتاهی داشت و از یادداشتی که امس آیام قبل از مرگ نوشته بود، نقل قول کرد: احساس می‌کنم در چند روز اخیر قصه‌ها و داستان‌هایی را رد و بدل کرده‌ایم، با این قصه‌ها دستم کم؛ ای مدتی به یاد آورده شوند. به نظرم، یک سنت یهودی دریا ویر دانا که تاریخ و حکمت را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند؛ البته نه با سحر و جادو یا کتاب‌های تاریخی، بلکه با حکایت‌ها، داستان‌های خنده‌دار، و لطیفه‌های به...

خانواده تورسکی پس از مجلس ترحیم میران و مجلس سنتی «شیوا» در منزل خود بودند. یکشنبه بعد از ظهر بود. در مقطعی، چند تن از ما ناخواسته در اتاق تلویزیون جمع شدیم تا لحظات پایانی یکی از بازی‌های NFL را ببینیم. اندکی از این کار خجالت می‌کشیدیم اما «تال» پسر دیگر من هم آنجا بود. خواهان ادامه کار شد: «اگه بابام اینجا بود، به بهره‌برداری از مجلس ترحیم و تماشای مسابقه رأی می‌داد.»

از زمانی که آموس را اولین بار در سال ۱۹۷۷ ملاقات کردم، برای هر مقاله‌ای که می‌نوشتم، نوعی آزمون غیررسمی به کار می‌بستم: «آیا آموس تأیید می‌کنه؟». دوستم «اریک جانسون» که به زودی او را می‌بینید، می‌تواند شهادت بدهد چاپ یکی از مقاله‌هایی که با هم نوشتیم، پس از اینکه از سوی مجله پذیرفته



شد، سه سال طول کشید. ویراستار، داوران، و اریک همگی از آن مقاله راضی بودند، اما آموس به نکته‌ای ایراد گرفت و من سراغ رفع آن ایراد رفتم. با آنکه موعد ترفیع علمی اریک بیچاره نزدیک می‌شد و آن مقاله هنوز داخل رزومه‌اش ننشسته بود، به چکش‌کاری مقاله ادامه دادم. خوشبختانه اریک چندین مقاله قوی دیگر نوشته بود، بنابراین وقت‌گشایم لطمه‌ای به استخدام او نزد سروقت، آرس هم راضی شد.

من یادداشت آموس به ارن را در حین نگارش این کتاب جدی گرفتم. این کتاب از آن کتاب‌هایی نیست که انتظار دارید یک استاد اقتصاد بنویسد. نه سازشی در کار است و نه بکنم جدلی. البته بحث‌هایی از پژوهش‌ها و همچنین حکایت‌ها، داستان‌های (حتلاً) دار، و حتی لطیفه‌های عجیب و غریب، در کار خواهد بود.

نظر دانیل کاننس درباره بهترین خصوصیت من

روزی در اوایل سال ۲۰۰۱ به دیدار «دانیل کانن» در خانه‌اش در «برکلی» رفتم. طبق معمول، گفتگوی دوستانه‌ای درباره شیمین او داشتیم. سپس، دانیل ناگهان یادش آمد که قرار مکالمه تلفنی با «رابرت لوونستین» دارد، روزنامه‌نگاری که مقاله‌ای را درباره آثارم برای «مجله نیویورک تایمز» می‌نویسد. راجر که چند کتاب از جمله کتاب معروف «وقتی نبوغ عاجز ماند» را نوشته است، طبیعتاً می‌خواست با دوست قدیمی‌ام دانیل حرف بزند. نمی‌دانستم آیا راتل بروم یا به حرف‌های‌شان گوش کنم؟ دانیل گفت: «بمون، می‌تونه جالب باشه».

مصاحبه شروع شد. گوش‌دادن به داستان قدیمی یک دوست درباره شما فعالیت مهیجی نیست و شنیدن تمجید از کسی که مدام از شما خوب می‌گوید، لطفی ندارد. چیزی برداشتم تا بخوانم و حواسم پرت شد، تا اینکه شنیدم دانیل می‌گفت: «آه، بهترین چیز درباره تیلر، چیزی که اونو واقعاً خاص می‌کنه،



تبلیشه».

چی؟ واقعاً؟ من منکر تبلی ام نمی شوم، اما آیا دانیل فکر می کند تبلی بهترین خصوصیت من است؟ قیل و قال راه انداختم ولی دانیل ادامه داد و درباره خواص تبلی ام آسمان ریسمان کرد. تا به امروز، دانیل اصرار دارد او حسایی آن روز از خوبی هایم تعریف کرده است. او ادعا می کند منظور از تبلی ام این است که فقط روی سوال های آن چنان فریبده ای که بر این میل ذاتی ام به کارگری غلبه کنند، وقت می گذارم. فقط دانیل می توانست تبلی ام را به یک دارایی تبدیل کند.

اما اینجا تبلی ام پو برده اید. پیش از خواندن مطالب بیشتر باید یادتان باشد که این کتاب تو به طر آد، که تأییدیه تبلی دارد، نوشته شده است. جنبه مثبت تبلی ام این است که به کشته دانیل فقط چیزهایی را که لااقل برای خودم جالب هستند، در کتاب خواهم آه...